



مسئولیت کیفی شرکت‌های تجاری در مناصمات مسلحانه داخلی (با تأکید بر اقدامات شرکت آمریکایی بلکواتر در عراق)

ابراهیم یاقوتی*^۱، فرید بیرانوند^۲

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

در سال‌های اخیر شاهد رشد چشم‌گیر حضور بازیگران غیردولتی در عرصه‌های مختلف بین‌المللی هستیم. شرکت‌های تجاری یکی از این بازیگران غیردولتی هستند که در عرصه‌های مختلف بین‌المللی به دنبال حضور گسترده و کسب سود می‌باشند. علی‌رغم اینکه مناصمات مسلحانه از یک سو برای غیرنظامیان و ساکنان مناطق جنگی فاجعه‌ای خانمان‌سوز محسوب می‌شود، از سویی دیگر برای شرکت‌های تجاری فعال در حوزه‌های نظامی و امنیتی، فرصتی برای حضور و کسب منافع بسیار زیاد فراهم می‌کند. پس از سقوط دولت صدام در عراق، شرکت‌های تجاری آمریکایی که در عرصه‌های نظامی و امنیتی فعالیت داشتند، وارد عراق شدند و در طی سال‌های ناآرام پس از جنگ، اقدام به فعالیت گسترده در حوزه نظامی و امنیتی کردند. یکی از این شرکت‌ها، شرکت بلکواتر است. فعالیت این شرکت معطوف به حوزه‌های امنیتی است. در طول انجام مأموریت بلکواتر چند حادثه مهم (از جمله حادثه میدان نسور و بحران وضعیت زندان ابوغریب) در عراق رخ داد. در پژوهش حاضر مسئولیت‌های کیفی ناشی از حوادث مزبور و وضعیت شخص حقوقی و اشخاص حقیقی درگیر در این حوادث از منظر حقوق بین‌الملل کیفی مورد بحث قرار گرفته است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۵-۷۸

اطلاعات نویسنده مسؤول

ایمیل:

yaghouti2010@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

شرکت‌های تجاری، اشخاص حقوقی، مسئولیت کیفی، دولت‌های ناتوان.

openaccess



مقدمه

خصوصی به این قواعد و مقررات آیا در حقوق بین‌الملل ابزاری برای مسؤل تلقی کردن آن‌ها وجود دارد یا خیر؟ در این پژوهش بر آنیم تا با برشمردن اقسام بازیگران غیردولتی در عرصه حقوق بین‌الملل، مسؤلیت شرکت‌ها در پرتوی نظام حقوق بین‌الملل را بررسی کنیم و با درنظر گرفتن جایگاه شرکت‌های خصوصی و پس از آن تعیین عنوان حقوقی وضعیت داخلی عراق پس از حمله نیروهای ائتلاف به فرماندهی ایالات متحده آمریکا به عراق از منظر حقوق بین‌الملل، قواعد و مقررات بین‌المللی ناظر بر این مخاصمه مسلحانه داخلی را بازبیم و سپس به بررسی نهاد مسؤلیت از سه منظر اشخاص حقیقی، شرکت‌ها و دولت بپردازیم.

۱- اقسام بازیگران غیردولتی

مفهوم بازیگران غیردولتی در ادبیات حقوق بین‌الملل دارای گستره بسیار وسیعی است؛ با درنظر گرفتن معیارهای مختلف، حقوقدانان طبقه‌بندی‌های متنوعی از این موجودیت‌ها ارائه می‌دهند. به‌طور کلی می‌توانیم بازیگران غیردولتی را در سه طبقه اصلی قرار دهیم:

۱-۱- موجودیت‌های فرودولت^۱

این دسته از بازیگران غیردولتی تشکیلاتی هستند که به‌طور کلاسیک زیر نظر یک دولت با حاکمیت مستقل، فعالیت می‌کنند، مانند لاندی‌های سوئیس یا آلمان، اقلیم کردستان عراق، و... این دسته از بازیگران غیردولتی با رعایت دو شرط می‌توانند تعهد بین‌المللی بپذیرند و همچنین در صورت نقض تعهد مزبور از منظر حقوق بین‌الملل مسؤل قلمداد شوند. شروط مذکور عبارت‌اند از: رضایت حاکمیت مرکزی و دیگری رضایت دولتی که ساب استیت قصد به‌عهده گرفتن تعهد را در برابر آن دارد. (Duncan, 2005:10)

۱-۲- موجودیت‌های فراملی^۲

این دسته از بازیگران غیردولتی موجودیت‌هایی اعم از سازمان‌ها یا سایر ترتیبات معاهده‌ای هستند. موجودیت‌های

پس از گذار از دوران جنگ جهانی دوم و جنگ سرد، جهان با برهه‌ای مواجه شد که از تعداد مخاصمات مسلحانه بین‌المللی رفته‌رفته کم می‌شد و مخاصمات مسلحانه داخلی افزایش می‌یافت. این دوران گذار با تحول نوع جنگ‌ها از بین‌المللی به داخلی مقارن بود. شرکت‌های نظامی خصوصی به تنهایی یا در کنار نیروهای مسلح دولتی در دوران مخاصمه مسلحانه به فعالیت‌هایی اعم از امنیتی، انتظامی و لجستیکی می‌پرداختند. وضعیت ناپایدار دولت‌هایی که مخاصمه در قلمرو آن‌ها رخ می‌داد، شدت خشونت ناشی از این درگیری‌ها و انجام وظایفی که این شرکت‌ها -یا بر مبنای انعقاد قرارداد با دولت میزبان و یا دولت متبوع خود- بدان مشغول بودند، فضایی را ایجاد می‌کرد که در بطن آن فضا نقض تعهد از جانب آن شرکت‌ها رخ می‌داد که احراز و اثبات نهاد مسؤلیت را به‌دنبال نقض تعهد مطرح می‌ساخت. یکی از بحران‌هایی که طی دهه اخیر رخ داد، وضعیت داخلی عراق پس از سقوط صدام حسین رئیس‌جمهور این کشور بود. در قلمرو عراق پس از این بحران علاوه بر دولت موقت عراق، نیروهای ائتلاف به فرماندهی ایالات متحده آمریکا نیز حضور داشتند که در کنار آن‌ها شرکت‌های خصوصی نیز به‌منظور تأمین امنیت، انجام عملیات لجستیکی و نظامی وارد خاک عراق شدند. یکی از این شرکت‌های شناخته شده، شرکت آمریکایی بلک‌واتر بود. شرکت مزبور در حوادث مختلفی حضور داشت که در بطن آن‌ها جنایاتی از جمله شکنجه سیستماتیک و قتل توسط کارکنان این شرکت خصوصی ارتکاب می‌یافت.

گستره حضور و عملیات این نوع از شرکت‌ها چه در مخاصمه عراق و چه قبل یا پس از آن این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا تعهد ناشی از قواعد و مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی در مخاصمات مسلحانه داخلی تنها متوجه دولت است؟ یا علاوه بر دولت، شرکت‌های خصوصی نیز ملزم به رعایت آن هستند؟ در صورت لزوم پایبندی شرکت‌های

¹ Sub-state.

² Supra-National.

مواقع اثرات جانبی ناخوشایندی برجای می‌گذارند. بررسی برخی از این بازیگران به روشن شدن تعامل این شرکت‌ها با دولت‌ها کمک می‌کند.

۲- مسئولیت شرکت‌های تجاری در پرتو نظام حقوق بین‌الملل

در ارتباط با مسئولیت شرکت‌های تجاری، در فضای حقوق بین‌الملل باید میان دو مطلب قائل به تفکیک شویم؛ نخست تفکیک میان مسئولیت کیفری و غیرکیفری و سپس از منظر دو فضای متفاوت حقوق بین‌الملل، یعنی فضای دکترین و رویه جامعه بین‌المللی.

بدون تردید برای بررسی مفهوم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (که یکی از مصادیق آن شرکت‌های تجاری هستند) باید به فضای پس از جنگ جهانی دوم یعنی دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو باز گردیم. به بیان ساده‌تر در زمینه مسئولیت شرکت‌های تجاری باید میان فرض مسئولیت کیفری و مسئولیت غیرکیفری قائل به تفکیک شویم. علی‌رغم پذیرش اصل مسئولیت غیرکیفری توسط تعداد محدودی از نظریه‌پردازان، اصل مسئولیت کیفری برای شرکت‌های تجاری و اشخاص عضو آن‌ها از جانب اکثریت آن‌ها در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفته است. (Cherf, 2011:421; Andrew and Newman, 2007:411 & Wells, 2001:22) ناگفته نماند که رویه جامعه بین‌المللی متفاوت از فضای دکترین حقوق بین‌الملل است. در عرصه حقوق بین‌الملل موضوعه برای مطرح شدن مسئولیت شرکت‌های تجاری و استفاده از آثار مسئولیت باید به دنبال پیدا کردن یک دولت به عنوان پایگاه شناسایی و اجرای مسئولیت باشیم. در این رابطه دو فرض ممکن است مطرح شود: فرض نخست، مطرح شدن مسئولیت دولت میزبان یا پذیرنده (مقصود دولتی که شرکت تجاری در قلمرو آن فعالیت‌های عملیاتی می‌کند) و فرض دوم مسئولیت دولتی است که شرکت تجاری در آن موجودیت می‌یابد. (Lowry, 2006:34)

در ابتدای امر باید توجه داشت که دولت پذیرنده به‌عنوان اولین دولت مسئول در قبال مسئولیت ناشی از اعمال متخلفانه شرکت

مذکور باید قدرت اتخاذ تصمیم برای اعضای خود را داشته باشند که حسب میزان قدرت تصمیم‌گیری، وضعیت حقوقی اعضا و انتساب مسئولیت بین‌المللی به آن‌ها، متفاوت خواهد بود. مانند وضعیتی که در اتحادیه اروپا شاهد آن هستیم. (Duncan, 2005:19-20)

۱-۳- موجودیت‌های فرا دولت^۱

«اراده دولت» در هر دو گروه قبلی به‌عنوان مبنای اصلی مدنظر قرار داشت. اما در این گروه اساساً با اراده دولت مواجه نیستیم؛ شاید بتوانیم فرضیه «تلقی کردن بازیگران غیردولتی به‌عنوان رقیب دولت» را در بازیگران فرادولت شاهد باشیم؛ زیرا این طبقه از بازیگران غیردولتی در بسیاری از موارد به دنبال تأثیر فرسایشی بر یک دولت و اصلاح عملکرد آن و در برخی موارد خاص به دنبال حذف یا تغییر بنیادین دولت هستند. این طبقه از بازیگران غیردولتی بسیار گسترده هستند. (Duncan, 2005:25) در این طبقه موجودیت‌های مختلف با اهداف بسیار متفاوت مانند گروه‌های مسلح غیردولتی، صلیب سرخ، هلال احمر، سازمان‌های مردم‌نهاد و ... قرار دارند. قرار گرفتن این بازیگران غیردولتی در یک طبقه تحت هیچ شرایطی به‌معنای یکی بودن ماهیت و اهداف آن‌ها نیست؛ برای مثال اهداف و عملکرد انسان‌دوستانه صلیب سرخ و هلال احمر به هیچ‌عنوان با اقدامات و جنایت‌های گروه‌های مسلح غیردولتی قابل مقایسه نیست. برخی از این بازیگران در صحنه بین‌المللی نقشی منفی همچون نقش شبکه‌های سازمان‌یافته تروریستی ایفا می‌کنند و برخی دیگر همچون سازمان‌های غیردولتی و سازمان ملل متحد در راستای ترقی صلح و حقوق بشر گام بر می‌دارند. در این میان نقش شرکت‌های نظامی خصوصی و نفوذ آن‌ها با هدف حفظ امنیت بین‌المللی به محلی از مناقشه بدل شده است.

تأثیر بازیگران غیردولتی در دنیای امروزی بدون شک قوی‌تر از هر زمان دیگری پس از استقرار نظام حاکمیت دولت وستفالیایی از سال ۱۶۴۸ مطرح می‌شود. این بازیگران فارغ از ایفای نقش مثبت یا منفی در راستای حفظ امنیت در عرصه بین‌المللی اغلب

¹ Extra-State.

و تسلیحات^۴، کنوانسیون ملل متحد علیه فساد^۵، کنوانسیون مبارزه با رشوه^۶ به مقامات^۷، اشاره کنیم. در همین زمینه، بسیاری از دولت‌ها (حتی بدون عضویت در کنوانسیون‌های بین‌المللی) در حقوق داخلی خود اقدام به وضع قوانینی در زمینه شناسایی و اجرای مسؤلیت کیفری و غیر کیفری برای شرکت‌ها کرده‌اند. (Washington, 2014:15)

در اینجا است که نقش محاکم داخلی در عرصه حقوق بین‌الملل موضوعه مطرح می‌شود که پرداختن بدان از حوصله پژوهش حاضر خارج است.

۳- شرکت‌های نظامی خصوصی

در گذشته استفاده مشروع از قدرت در انحصار مطلق دولت‌ها بود. پس از پایان جنگ سرد، جنگ‌های درون دولتی^۸ به مراتب از جنگ‌های بین‌دولتی^۹ فراوان‌تر شد. این امر حاکی از ورود مؤثر جنگجویان غیرقانونی^{۱۰}، چریک‌ها، شورشیان و یا هر مصداق دیگری که از طبقه‌بندی مبارزان غیردولتی نشأت می‌گیرد، است. در این دوران، استفاده از شرکت‌های نظامی خصوصی^{۱۱}، روزبه‌روز افزایش یافت. (Leander, 2006:104; Alyson & Others, 2007:31)

شرکت‌های نظامی خصوصی به آن دسته از شرکت‌هایی گفته می‌شود که خدمات نظامی و امنیتی را در قالب تجارت خصوصی و برای کسب سود ارائه می‌دهند. این شرکت‌ها امروزه به‌عنوان جدیدترین مصداق بازیگران غیردولتی که خود در سه حالت خاص (پشتیبانی نظامی، لجستیک و امنیتی) به ایفای نقش می‌پردازند، ظهور کرده‌اند. (Cameron, 2006:573) این دسته از شرکت‌ها عملیاتی همچون برقراری امنیت، محافظت، بازداشت و بازجویی، کمک‌های فنی و اطلاعاتی و غیره را برعهده می‌گیرند و این عملیات را چه

تجاری محسوب می‌شود، زیرا بدون تردید یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل موضوعه این است که هر دولتی که مجوز انجام عملی را در حوزه تحت صلاحیت‌اش صادر می‌کند در قبال آثار آن عمل، مسئول است. اما مسئله مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در برخی موارد، دولت پذیرنده این شرکت‌ها، دولتی بحران‌زده است که حاکمیتی متزلزل دارد و حتی در برخی موارد در حال تبدیل به دولتی ناتوان^۱ می‌باشد. ممکن است، حالتی مطرح شود که در آن دولت ناتوان به درجه‌ای از ناتوانی برسد که بتوان در حقوق بین‌الملل موضوعه آن را فاقد حکومت تلقی کرد، در اینجا به دلیل فقدان مجوز و رضایت پیشین دولت پذیرنده، مسؤلیت دولتی که به شرکت تجاری موجودیت بخشیده است مطرح می‌شود.

به بیان ساده‌تر در عمل شرکت تجاری مایل به پذیرش اعمال نظارت بر خود نیست. بنابراین این دولت پذیرنده است که عهده‌دار اعمال مسؤلیت نظارت بر شرکت مزبور است. حال چنانچه دولت پذیرنده برای انجام این وظیفه ناتوان باشد نوبت به دولتی می‌رسد که به شرکت مزبور، موجودیت بخشیده است. بنابراین مسؤلیت نهایی در چنین فرضی متوجه دولتی است که بدان شرکت موجودیت داده است.

حقوق بین‌الملل موضوعه در برخی موضوعات خاص در قالب کنوانسیون‌های مختلفی بدین سمت گرایش داشته است که دولت‌ها را ملزم به جبران خسارت و نیز در موارد لزوم اعمال مجازات شرکت‌های تجاری متخلف هم از جنبه کیفری و هم از جنبه غیرکیفری کند.

این سازوکار در برخی از کنوانسیون‌ها مورد پذیرش قرار گرفته است که از آن جمله می‌توانیم به کنوانسیون جلوگیری از تأمین مالی تروریسم^۲، کنوانسیون مبارزه با جنایات سازمان یافته فراملی (پالرمو)^۳ پروتکل‌های سه‌گانه آن در مورد قاچاق انسان

⁴ Protocol to Prevent, Suppress and Punish Trafficking in Persons, Especially Women and Children.

⁵ The United Nations Convention Against Corruption.

⁶ The OECD Convention on Combating Bribery of Foreign Public Officials in International Business Transactions.

⁷ Intrastate.

⁸ Interstate.

⁹ Illegal Combatants

¹⁰ Private Military Company (PMC).

¹ Failed State

² The International Convention for the Supperssion of the Financing of Terrorism.

³ United Nations Convention Against Transnational Organized Crime.

مربوط به جنگ می‌شوند. این رفتارها بیش از هر زمانی در طول جنگ عراق گزارش شد.

این شرکت به سال ۱۹۹۷ و توسط افسر سابق نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا، اریک پرنس تأسیس شده بود. (Drik, 2007:149) این شرکت یکی از چند شرکت خصوصی است که پس از حمله ایالات متحده آمریکا به افغانستان به کار گرفته شد. پس از آن این شرکت در زمره ۶۰ شرکت خصوصی در طول جنگ عراق به برقراری امنیت مقامات بلندپایه، آموزش ارتش و پلیس جدید عراق و حمایت از نیروهای ائتلاف پرداخت.

در ماه آوریل سال ۲۰۰۴ انتشار عکس‌هایی از شکنجه اسرای زندانی در زندان ابوغریب توسط کارکنان شرکت بلک‌واتر، توجه جهانیان را به خود جلب کرد و مرتکبان آن متهم به نقض حقوق بشری و نقض حقوق بشردوستانه شدند (Bina, 2005:1237; Carney, 2006:317; Dickinson, 2005:135 & Musema, 2000:171) با وجود اینکه برخی از پرسنل نظامی ایالات متحده به دلیل مشارکت در این شکنجه‌ها در دادگاه‌های نظامی ایالات متحده محکوم شدند به اتهامات پرسنل بلک‌واتر در مرحله بدوی رسیدگی و تصمیم مبنی بر عدم توجه جرم به آن‌ها اتخاذ شد، اما در مرحله بعد، تصمیم مزبور از سوی دادگاه تجدیدنظر ایالتی همچنان در حال بررسی است.

به تاریخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۷ در میدان نسور شهر بغداد حادثه دیگری رخ داد و در نتیجه آن چند تن از کارکنان بلک‌واتر به ضرب گلوله، ۱۴ شهروند غیرنظامی عراقی را کشتند و بیش از ۲۰ تن از آن‌ها را مجروح کردند. (- Goodell, 2011:261) 262) به این اتهام در دادگاه فدرال ایالات متحده آمریکا رسیدگی و منتهی به صدور حکم محکومیت ۵ تن از کارکنان بلک‌واتر به حبس شد.

۴- تعیین عنوان حقوقی وضعیت داخلی عراق پس از حمله ایالات متحده آمریکا و نیروهای ائتلاف از منظر حقوق بین‌الملل

پیش از شروع درگیری و چه در حین یا بعد از آن انجام می‌دهند. نقش این شرکت‌ها در درگیری‌های مسلحانه و یا غیرمسلحانه چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ در عرصه بین‌المللی غیرقابل انکار است. (Cameron, 2006:573) همچنین سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد از این شرکت‌ها برای عملیات حفظ صلح خود استفاده می‌کنند. شرکت‌های نظامی خصوصی، چندوجهی و پیچیده هستند و اقدامات عمومی را در قالب نهادهای خصوصی انجام می‌دهند. با این حال تعیین ماهیت، جایگاه و مسئولیت این شرکت‌ها در چارچوب و پوشش حقوق بین‌الملل امری دشوار است. پاسخ‌گویی در زمان نقض مقررات، تعیین وضعیت و ماهیت این بازیگران به موجب مقررات بین‌المللی ضروری است.

پیچیدگی نقش و وضعیت این شرکت‌های نظامی خصوصی زمانی بیش از پیش مطرح شد که کارکنان شرکتی به نام بلک‌واتر در یک نبرد میان تفنگ‌داران ایالات متحده آمریکا با شبه‌نظامیان عراقی در نجف، عملیات پشتیبانی لجستیکی را برعهده داشتند و یک قایق حاوی منابع مهمات را برای ابقای ایمنی در دریا در اختیار داشتند. در این شرایط خدمه بلک‌واتر از طریق دو هلیکوپتر متعلق به ایالات متحده آمریکا به پشتیبانی و دفع سربازان عراقی پرداختند. علاوه بر این موارد چندی در خصوص عملیات مستقیم پرسنل این دست از شرکت‌ها در جنگ آنگولا، سیرائون و جمهوری دموکراتیک کنگو به وجود آمد. (Boldt, 2004:511,533) گاهی اوقات نیز کارکنان این شرکت‌ها همان‌طور که در افغانستان شاهد بودیم، به سیستم‌های با تکنولوژی بالا همچون هواپیماهای بدون سرنشین مجهز هستند. (Singer, 2003:12,15,17) تحت این شرایط هرچند که این شرکت‌های پیمانکاری اظهار می‌کنند که اقدامات‌شان متناسب با استانداردهای بشردوستانه بین‌المللی است نمی‌توان منکر این واقعیت شد که در عمل پرسنل این شرکت‌ها مرتکب رفتارهای متخلفانه مطابق مقررات

در پی حمله نظامی نیروهای ائتلاف به طایفه‌داری ایالات متحده آمریکا به عراق، حکومت بعث عراق به رهبری صدام حسین سرنگون و پس از آن موجی از خشونت‌ها و درگیری‌های قومی و مذهبی آغاز شد. در این اثنا بخشی از قدرت در اداره امور عراق به دولت موقت عراق محول شد. با وجود استقرار یک دولت موقت خشونت‌های فرقه‌ای باعث تلفات شمار زیادی از جمعیت غیرنظامی می‌شد.

آغاز سال ۲۰۰۶ همراه بود با مذاکرات برای تشکیل دولت. در این سال همچنین عراق شاهد افزایش خشونت‌های فرقه‌ای و استمرار حملات بر نیروهای ائتلاف بود. انفجار حرم عسکریین در سامرا در ۲۲ فوریه سال ۲۰۰۶ باعث گسترش بیشتر خشونت‌ها شد. این انفجار علی‌رغم در بر نداشتن تلفات، تنش میان فرق مذهبی در عراق (جریان سلفی در مقابل تشیع و اهل سنت) را به اوج رساند. فردای همان روز، جنازه بیش از ۱۰۰ نفر که با اصابت گلوله کشته شده بودند پیدا شد. در آن زمان تخمین زده می‌شد که دست‌کم ۱۶۵ نفر کشته شده باشند. بنابر محاسبات ارتش ایالات متحده آمریکا پس از این حملات میانگین قتل در بغداد از روزانه ۱۱ نفر به ۳۳ نفر رسید. در همین سال سازمان ملل متحد اوضاع عراق را «شبهه به جنگ داخلی» توصیف کرد. (Leander, 2006:36)

در اینجا لازم است که اشاره‌ای به روند شکل‌گیری و تعریف مفهوم مخاصمه داخلی در ادبیات حقوق بین‌الملل موضوعه داشته باشیم. تلاش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در کنفرانس دیپلماتیک ۱۹۷۴-۱۹۷۷ به منظور دستیابی به تعریفی موسع از مخاصمه مسلحانه داخلی بی‌حاصل ماند و دست آخر تعریفی برگزیده شد که جز مخاصمات با شدت بسیار بالا در آن نمی‌گنجید. یعنی مخاصماتی که شدت درگیری‌ها در آستانه تبدیل شدن به مخاصمات بین‌المللی است. این تعریف مضیق در ماده ۱ پروتکل دوم الحاقی آورده شد. مطابق مفاد پروتکل الحاقی دوم، آن دسته از مخاصماتی که دو یا چند گروه مسلح، بدون دخالت قوای حکومت، با یکدیگر زد و خورد دارند، مخاصمه داخلی محسوب نمی‌شود. این در حالی است که عراق

پس از ۲۰۰۴ اغلب صحنه مبارزه ایدئولوژیک و قومی‌گرایی میان گروه‌های مسلح غیردولتی بود. برای برطرف کردن معایب این تعریف دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق معیارهای جدیدی را در تعریف مخاصمات داخلی اختیار کرد. این تعریف که در رأی ۲ اکتبر ۱۹۹۵ و در قضیه تادیچ به کار برده شد بعدها توسط نویسندگان اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به سال ۱۹۹۸ نیز به‌عنوان تعریفی برگزیده استعمال شد. به عقیده دیوان، هر زمانی که یک «مخاصمه مسلحانه طولانی» میان نیروهای حکومت و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته یا بین خود این گروه‌ها در قلمرو دولت استمرار یابد، آن مخاصمه، مخاصمه مسلحانه داخلی خواهد بود.

نکته دیگری که در این رأی دیوان به چشم می‌خورد و در اینجا باید بدان اشاره کنیم، این است که اجرای حقوق بشردوستانه در این قبیل مخاصمات مشروط به ادامه درگیری‌ها نیست. (Tradic, 1999:67, 69)

۵- قواعد و مقررات بین‌المللی ناظر بر مخاصمات مسلحانه داخلی

کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، صرفاً ناظر بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی هستند. اولین پروتکل الحاقی که مکمل این کنوانسیون‌های چهارگانه می‌باشد نیز از همین وضع برخوردار است. کنفرانس دیپلماتیک انعقاد کنوانسیون‌های بین‌المللی برای حمایت از قربانیان جنگ به سال ۱۹۴۹، بی‌هیچ تمایلی نسبت به حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه داخلی، ماده ۳ مشترک^۱ را که امروزه در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو به چشم می‌خورد، تصویب کرد. (Kayshema and Ruzinada, 2006:159-165) مطابق مفاد این ماده چنانچه یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی در خاک یکی از دول معظم متعاهد روی دهد. هر یک از طرفین مخاصمه مکلف است که دست‌کم مقررات زیر را اجرا کند: «۱- به کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند، شامل افراد نیروهای مسلح که اسلحه بر زمین گذاشته‌اند و کسانی که به علت ... یا بازداشت یا

^۱ Common Article 3

می‌کنند، اگر نسبت به تعلق مجموع حقوق بین‌الملل بشردوستانه به قواعد امره حقوق بین‌الملل اندکی جای شک باشد، بی‌هیچ تردیدی اصول بنیادین حقوق بشردوستانه، یعنی همان که ماده ۳ مشترک مقرر کرده است، جزئی از قواعد امره بین‌المللی است. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۴۴) حقوقی که در این ماده ذکر شده‌اند به‌بیانی دیگر حق حیات و حق برخورداری از کرامت انسانی را که از حقوق اولیه و اساسی هستند بازگو کرده‌اند، تمام حقوقی را که ماده ۳ مشترک به بیان آن‌ها می‌پردازد برای حمایت از ارزش‌های مهم انسانی وضع شده‌اند. حقوق مذکور در این ماده همان حقوقی هستند که در اعلامیه جهانی حقوق بشری و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ ذکر شده‌اند. این حقوق در میان دسته‌بندی‌های مرسوم، آشکارا جزو قواعد امره حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند. یکی بودن هدف و قرابت معنای مفاد کنوانسیون‌های ژنو و اعلامیه جهانی حقوق بشر را همچنین می‌توان از فاصله اندک زمانی این دو سند درک کرد. این هدف مشترک همان رعایت حرمت حقوق انسان‌ها است. به‌همین لحاظ علمای حقوقی معتقدند ماده ۳ مشترک بی‌چون و چرا بیانگر شماری از حقوق بنیادین بشری است که خصلت امره کسب کرده‌اند. (Theodor, 1991:31) (با لحاظ اینکه میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه تفاوت ماهوی وجود دارد).

همان‌طور که از متن ماده ۳ مشترک پیداست، این ماده به‌تنهایی برای حمایت از حقوق قربانیان مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی کفایت نمی‌کند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در گزارش سال ۱۹۶۹ درباره توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، محدودیت این ماده را گوشزد کرد. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۴۸) همین امر آغاز روندی برای تصویب پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو در ۸ ژوئن ۱۹۷۷ بود. با نگاهی عمیق به مفاد این سند و همان‌طور که در اولین عبارت بند اول ماده ۱ این پروتکل پیداست، این پروتکل همان ماده ۳ مشترک را «توسعه و تکمیل می‌کند.» (Theodor, 1991:39) در مقدمه این پروتکل با بیان اینکه در مواردی که حقوق لازم‌الاجرا

به هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند باید در همه احوال بدون هیچ تبعیض نامطلوب از حیث نژاد، رنگ، مذهب، عقیده ... با اصول انسانیت رفتار شود. اعمال زیر در مورد اشخاص مذکور در هر زمان و در هر مکان ممنوع است و خواهد بود: الف) لطمه به حیات یا تمامیت جسمانی از جمله قتل به تمام اشکال آن، زخمی کردن، رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و آزار ... ج) لطمه به حیثیت اشخاص به‌خصوص تحقیر و تخفیف ...». نزدیک به ۱۹۰ دولت تاکنون به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ملحق شده‌اند، یعنی تقریباً همه دولت‌های جهان. این کنوانسیون‌ها علاوه بر اینکه به‌لحاظ قراردادی دولت‌ها را ملزم می‌کنند، مقررات آن‌ها در طول زمان مبنای عرفی پیدا کرده‌اند. در این میان جایگاه ویژه ماده ۳ مشترک این کنوانسیون‌ها باعث می‌شود که امروزه کمتر تردیدی درخصوص عرفی بودن آن وجود داشته باشد. در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ درخصوص ارزیابی رفتار ایالات متحده آمریکا نسبت به رعایت اصول کلی مبنایی حقوق بشردوستانه چنین می‌خوانیم که: «کنوانسیون‌های ژنو از برخی جهات توسعه‌دهنده و تحول‌بخش اصول مزبور و از جهات دیگر صرفاً بیان‌کننده آن هستند.» دیوان همچنین اعلام داشت که مقررات ماده ۳ مشترک قابل‌اجرا در مخاصمات مسلحانه داخلی، حداقلی از مقررات بشردوستانه را تشکیل می‌دهند که باید در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی هم رعایت شوند. (ICJ, 1986:218-219) این «حداقل» همان «ملاحظات ابتدائی انسانی» است که دیوان پیش از آن و در قضیه تنگه کورفو نیز پایبندی بدان را برعهده مقامات آلبانی گذارده بود.

انستیتوی حقوق بین‌الملل در قطعنامه مربوط به «اجرای حقوق بین‌الملل به‌ویژه حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه‌ای که گروه‌های مسلح غیردولتی در آن شرکت دارند»، مصوب اجلاس ۱۹۹۹ برلین، ماده ۳ مشترک را بیان‌کننده «اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه» تلقی کرده است. (Tradic, 1999:392) برخی حقوقدانان چنین استدلال

حکمی را درخصوص موضوع بیان نکرده است، شخص انسان تحت حمایت اصول انسانیت و آنچه وجدان عمومی حکم می‌کند قرار خواهد داشت، برای نخستین بار حقوق بشری را در مخاصمات مسلحانه داخلی به رسمیت می‌شناسد. مطابق تفسیر پروتکل دوم، «این پروتکل به‌واقع شامل همه آن حقوق غیرقابل تغییر و تبدیلی است که در میثاق حقوق مدنی و سیاسی ذکر شده است». این حقوق «بر اصول دارای اعتبار جهانی استوارند که حتی در نبود هیچ‌گونه معاهده و یا رویه، دولت‌ها به آن ملتزم و متعهد هستند. حقوقی که می‌توان آن را بخشی از قواعد آمره انگاشت.» (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۵۳) درست به مانند ماده ۳ مشترک که رویه قضائی بر عرفی بودن آن صحه گذاشته است، دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیج با اشاره به موضع دولت السالوادور در ۱۸۸۷ و نظریه مشاور حقوقی وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا، به صراحت نظر بر عرفی شدن اکثر مقررات پروتکل دوم داد. (Tadic Case, 1995:117)

همان‌طور که مشاهده شد برخی حقوقدانان، مفاد ماده ۳ مشترک را در زمره مصادیق قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام محسوب کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد، هدف از امره تلقی کردن مفاد ماده ۳ مشترک، علاوه بر تسری آن بر وضعیت جنگ‌های داخلی، قرار دادن نهاد مسؤولیت برعهده بازیگران غیردولتی مسلح درگیر در مخاصمات غیربین‌المللی است. باید به این نکته نیز توجه داشت که علاوه بر اینکه بعید است امره محسوب کردن مفاد ماده ۳ مشترک موجب حصول نتیجه مزبور شود، تلقی مفاد ماده ۳ مشترک به‌عنوان قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام نیز محل بحث است. با توجه به نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آزمایشات هسته‌ای، مصادیق حقوق بنیادین بشردوستانه (با در نظر گرفتن ذات استثنائی^۱ قواعد آمره) به صورت محدود و مضیق تصریح شده‌اند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خویش در قضیه حقوقی بودن تهدید به یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای

(بیرانوند، ۱۳۹۲: ۴۱)، ابتدا در بند ۷۹ رأی بیان می‌کند «شکی نیست، بسیاری از قواعد حقوق بشردوستانه که در مخاصمات مسلحانه قابل اعمال هستند (و در رأی دیوان در قضیه تنگه کورفو و همچنین در کنوانسیون‌های ژنو و لاهه به آنها پرداخته شده است) دارای وصف بنیادین و اساسی برای احترام به شخص انسانی و ملاحظات اولیه انسانی هستند. همچنین این اصول بنیادین به‌علت اینکه جزئی از اصول غیرقابل تخطی حقوق بین‌الملل عرفی تلقی می‌شوند، برای کلیه دولت‌ها، اعم از اینکه عضو کنوانسیون‌های مذکور باشند یا خیر، لازم‌الاتباع هستند. البته دیوان در ادامه این رأی و بند ۸۳ اصول و قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه را جزئی از قواعد آمره که در ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین (حقوق معاهدات) بیان شده، تلقی کرده است. (بیرانوند، ۱۳۹۲: ۴۱)

دیوان در ادامه، مصادیق «اصول عمده اساسی موجود در متون پایه حقوق بشردوستانه» را نیز ذکر کرد، که عبارت‌اند از: حفاظت از جمعیت غیرنظامی و اموال دارای جنبه نظامی، تمایز میان رزمنده و غیررزمنده، ممنوعیت به‌کارگیری سلاح‌هایی که هدف نظامی و غیرنظامی را تفکیک نمی‌کنند، ممنوعیت ایجاد درد و رنج زائد برای رزمنده یا در حقیقت محدودیت انتخاب وسایل جنگی. (بیرانوند، ۱۳۹۲: ۴۱، ۴۲ و ۴۳)

به‌نظر می‌رسد وضعیت عراق در زمان وقوع دو حادثه (یعنی وقایعی که در زندان ابوغریب رخ داد و همچنین کشته شدن غیرنظامیان در میدان نسور) مشمول تعریف جنگ داخلی است. دولت عراق علی‌رغم عضویت در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، پروتکل الحاقی دوم را به تصویب نرسانده است. همان‌طور که مشاهده شد، در عرفی بودن مفاد پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو تردیدی وجود ندارد. بنابراین مقررات ماده ۳ مشترک و پروتکل الحاقی دوم، (از جهت عرفی بودن) بر وضعیت مخاصمه غیربین‌المللی دولت عراق قابل اعمال است.

¹ Exceptional Nature.

۶- مسئولیت‌های ناشی از نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی توسط شرکت‌های نظامی خصوصی و مراجع صالح جهت رسیدگی

تضمین قواعد حقوق بشردوستانه از طریق کیفر دادن مرتکبان یا آمران به ارتکاب هر یک از موارد نقض این حقوق تحقق می‌یابد. از سویی با ملاحظه ممنوعیت مقابله به مثل در حقوق بین‌الملل بشردوستانه که اقتضای رعایت آن را به طور مطلق یعنی در همه حال و بدون شرط عمل متقابل دارد، کیفر دادن کسانی که از قواعد بشردوستانه تخطی می‌کنند، ضرورتی انکارناپذیر می‌کند. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۱۸۶) حقوق بین‌الملل بشردوستانه در کنار قواعد نظارت و کنترل مربوط به دولت‌ها، برای اجرای مؤثر این حقوق، قاعده‌ای کلی را وضع می‌کند که طبق آن هر فرد مرتکب تخلف از مقررات بشردوستانه مسئول آن تخلف است و مستوجب مجازات که حکم آن را حسب مورد دادگاهی ملی یا مرجع قضائی بین‌المللی اعلام می‌کند. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۱۸۷) از آنجایی که رهیافتی که در سطح بین‌المللی به منصفه ظهور رسید، بسط مفهوم جنایت جنگی به موارد تخلف شدید از حقوق بشردوستانه در مخاصمات داخلی بود. اینکه اسناد مربوط ذکر صریحی از این موضوع نکرده‌اند، به خودی خود مانعی بر جرم‌انگاری اعمال ممنوع در مخاصمات داخلی و شناسایی مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب این اعمال نمی‌شود. در واقع برای جرم‌انگاری اعمال مزبور، نیازی به صراحت این موضوع در کنوانسیون‌های مربوطه نیست. (Christa, 1995:389) زیرا که به زعم بیشتر حقوق‌دانان علی‌القاعده هنجارهای حقوقی همانند آنچه که در حقوق بشردوستانه مقرر شده، الزاماً نیاز به پیش‌بینی صریح مسئولیت کیفری ندارد. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

نقض قواعد آمره مسئولیت کیفری فردی را مطرح می‌کند. بنابراین فارغ از اینکه این نقض توسط نظامیان، شبه‌نظامیان، گروه‌های شورشی یا شهروندان عادی صورت گیرد، فرد ملزم به پذیرش مسئولیت نقض چنین قواعدی است.

شاهد این مدعا را می‌توان بعد از رأی نورنبرگ (فیوضی، ۱۳۷۰: ۱۵۵) و در رأی دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا (Musema, 2000:231)، در قضیه Musema دید. دیوان در این رأی رویکردی موسع اتخاذ کرد و با اشاره به آراء پس از جنگ جهانی دوم، چنین بیان داشت که حتی شهروندان نیز می‌توانند مسئول نقض مقررات بین‌المللی بشردوستانه تلقی شوند. دیوان چنین بیان می‌دارد که:

«به خوبی مشخص است که دادگاه‌های پس از جنگ جهانی دوم به صراحت مسئولیت کیفری فردی را بر شهروندانی که با یکی از طرفین مخاصمه ارتباط یا پیوندی دارد و مرتکب جنایات جنگی می‌شود، تحمیل می‌کنند. اصل تحمیل مسئولیت کیفری بر اشخاص در صورت نقض مقررات جنگ، بیش از هر چیز به هدف کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی که حمایت از بزه‌دیدگان جنگ در برابر جنایات است باز می‌گردد.» (Musema, 2000:274)

این رویکرد صریح و قاطع برای تحمیل مسئولیت فردی بر مرتکبان جنایات، بدون در نظر گرفتن وضعیت آن‌ها، دست‌کم یک تضمین برای جبران خسارت بزه‌دیدگان درگیری‌های مسلحانه است. همچنین شاهد اتخاذ این رویکرد توسط دیوان بین‌المللی کیفری هم هستیم.

آنچه که در وهله نخست ممکن است به ذهن خطور کند صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در مورد رسیدگی به جنایاتی است که در میدان نسور و زندان ابوغریب توسط کارکنان بلکواتر ارتکاب یافته است. این در حالی است که این صلاحیت به دلایل مختلف درخصوص این دو قضیه محقق نخواهد شد.

درخصوص احراز صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری باید به سه نکته توجه داشته باشیم. براساس مفاد ماده ۱۲ اساسنامه حدود صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری به جز در مواردی خاص، محدود به دولت‌هایی است که عضو این معاهده هستند. از آنجایی که هیچ‌یک از دولت‌های ایالات متحده آمریکا و عراق عضو این معاهده نیستند، از این رو تسری صلاحیت دیوان، دست‌کم به لحاظ عدم عضویت منتفی می‌شود، در نتیجه صرفاً

یک فرض در این زمینه مطرح خواهد شد و آن ارجاع یک وضعیت مطابق مفاد بند ب ماده ۱۳ اساسنامه از جانب شورای امنیت سازمان ملل متحد به دیوان بین‌المللی کیفری می‌باشد. از سوی دیگر مطابق اساسنامه دیوان، صلاحیت دیوان تکمیلی است، و در صورت ورود دادگاه‌های داخلی به این قضایا نیز صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری منتفی می‌شود.

در پرونده‌های مورد بحث ما، دادگاه‌های داخلی شروع به رسیدگی و نهایتاً اقدام به صدور حکم کرده‌اند. هرچند که دادگاه بدوی در قضیه زندان ابوغریب در سال ۲۰۰۴ چنین نظر داد که پرونده مطروحه علیه بلکواتر و کارکنان‌اش به دلیل فقدان صلاحیت قابل طرح نیست. دادگاه تجدیدنظر در ژوئن ۲۰۱۴ اعلام کرد که می‌توان مطابق مفاد قانون Alien Tort مصوب قرن ۱۸ (عالی‌خانی، ۱۳۷۹: ۹۲) که به شهروندان غیرآمریکایی امکان طرح دعوا در دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا در خصوص نقض حقوق ملل یا تعهد ایالات متحده آمریکا را می‌دهد. دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا صلاحیت رسیدگی به قضایای مربوط به زندان ابوغریب را دارند. از همین رو دادگاه تجدیدنظر فدرال ایالات متحده آمریکا چنین نظر داد که کارمندان بلکواتر متهم ارتکاب جنایت شکنجه ۴ عراقی در زندان ابوغریب هستند. در پرونده مربوط به میدان نسور نیز با وجود اینکه دادگاه بدوی به براءت کارکنان بلکواتر حکم داد، دادگاه تجدیدنظر فدرال نهایتاً حکمی مبنی بر محکومیت ۵ تن از کارکنان بلکواتر به حبس صادر کرد.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا رسیدگی به نهاد مسؤلیت کیفری اشخاص حقیقی (فارغ از اینکه حکم مبنی بر محکومیت یا براءت صادر شود)، به‌عنوان مانع رسیدگی به مسؤلیت کیفری شخص حقوقی (در اینجا شرکت بلکواتر) می‌شود؟ در رویه قضائی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نیز مواردی وجود دارد که ارتکاب جنایات ممکن است به‌صورت سیستماتیک و با نظارت و دستور شخص حقوقی صورت گیرد که اشخاص حقیقی به‌عنوان ارگان آن مرتکب جنایات می‌شوند. رویه قضائی دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو مؤید این

نظر است که مسؤلیت کیفری اشخاص حقیقی نافی مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی نیست. در قضایای مطروحه علیه بلکواتر در مورد دو رویداد زندان ابوغریب و میدان نسور نیز علاوه بر اقامه دعوا علیه کارکنان شرکت، علیه شرکت بلکواتر نیز دعوا مطرح شد. حال توجه به این نکته ضروری است که حکم به براءت این شرکت نه از منظر عدم امکان صدور حکم محکومیت کیفری علیه شرکت‌ها که به دلیل دفاع وکیل این شرکت مبنی بر خودسرانه بودن اعمال ارتكابی توسط کارکنان و عدم احراز رابطه سببیت میان جنایات ارتكابی کارکنان و شرکت بلکواتر صادر شد.

در اینجا جا دارد که به بحث مسؤلیت نهاد دولت در قبال حوادث زندان ابوغریب و میدان نسور بپردازیم. با این مقدمه فرض مسؤلیت دو دولت عراق به‌عنوان دولت پذیرنده شرکت بلکواتر و دولت ایالات متحده آمریکا به‌عنوان دولت متبوع این شرکت قابل تصور است. در برخی موارد شرکت بلکواتر مطابق یک توافقنامه امنیتی با دولت ایالات متحده یکسری مأموریت‌ها و اقداماتی را در خاک عراق انجام می‌دهد. اما نحوه اقدام این شرکت در عراق همیشه بدین شکل نبوده است، بلکه گاهی اوقات شرکت مزبور حسب توافق با دولت عراق اقدامات خاصی را انجام داده است. در این دو فرض مسئله مسؤلیت شرکت بلکواتر و قابلیت انتساب آن به دولتین ایالات متحده آمریکا و عراق کاملاً ساده است. اما فرض سومی در نحوه اقدام شرکت بلکواتر وجود دارد که مسئله انتساب مسؤلیت و وضعیت حقوقی دولتین ایالات متحده و عراق را قدری پیچیده می‌کند و آن این است که در یک برهه‌ای از زمان یعنی در فاصله زمانی مابین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ که دولت عراق به‌عنوان یک دولت ناتوان در ادبیات روابط بین‌الملل مطابق قطعنامه شورای امنیت مورد شناسایی قرار گرفته بود هیچ‌گونه موافقت‌نامه‌ای میان دولت عراق و بلکواتر و نیز میان دولت ایالات متحده آمریکا و بلکواتر منعقد نشده بود. با این حال شرکت مزبور بدون اینکه موافقت‌نامه امنیتی در دست داشته

باشد به‌طور عملی درگیر دو قضیه حادته میدان نسور و زندان ابوغریب شد.

در فروض اول و دوم با مشکل خاصی مواجه نیستیم، زیرا مطابق موافقت‌نامه‌هایی که بلکواتر با عراق و ایالات متحده آمریکا منعقد کرده است، وضعیت مسئولیت بین‌المللی دو دولت مزبور کاملاً بدیهی است. در هر جا که شرکت بلکواتر موافقت‌نامه‌ای با ایالات متحده آمریکا امضا کرده است. به دلیل اینکه در خاک عراق به‌عنوان بازوی اعمال حاکمیت ایالات متحده آمریکا اقدام کرده است، بدون تردید مسئولیت نقض تعهدات بین‌المللی فارغ از منشأ آن‌ها برعهده ایالات متحده آمریکا می‌باشد. در فرض دوم نیز با توجه به انعقاد موافقت‌نامه میان شرکت مزبور و دولت عراق با توجه به اینکه شرکت بلکواتر عناصر اقتدار حاکمیت دولت عراق را اعمال کرده است. بی‌تردید مسئولیت نقض تعهدات بین‌المللی باز هم فارغ از منشأ آن‌ها برعهده دولت عراق است. در فرض سوم که موافقت‌نامه‌ای میان شرکت بلکواتر با هیچ یک از دول ایالات متحده آمریکا و عراق منعقد نشده است، به‌نظر می‌رسد شرکت مزبور به‌طور عملی اعمال اقتدار دولتی را به‌جای آنان صورت داده است که این اعمال به‌موجب حقوق بین‌الملل و بنا بر نص ماده ۹ پیش‌نویس کنوانسیون ۲۰۰۱ مسئولیت دولت‌ها فعل دولت (در اینجا عراق) محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

پس از دهه ۱۹۹۰ میلادی موج جدیدی از جنگ‌های داخلی آغاز شد، دگرگونی چهره این موج جدید نه تنها از منظر خاستگاه، ابعاد و دامنه مخاصمات، بلکه از منظر نیروهای درگیر در مخاصمه نیز مطرح بود. نیروهای درگیر در این دست از مخاصمات علاوه بر گروه‌های مسلح دولتی، گروه‌های مسلح غیردولتی نیز بودند. به‌دلیل ایجاد این گوناگونی در طرف‌های مخاصمه و ناقضان فاحش حقوق بشردوستانه بود که دغدغه قرار دادن تعهد برعهده بازیگر مسلحی غیر از دولت نیز به‌میان آمد. پاسخی که به این دغدغه و در عمل مطرح شد، مخاطب قرار دادن این بازیگران در کنار نیروهای مسلح دولتی در فضای

کنوانسیون حقوق بشردوستانه بین‌المللی بود. علاوه بر این خاستگاه کنوانسیون (ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل دوم الحاقی به این کنوانسیون‌ها)، سازوکار عرفی نیز وجود دارد که بعضاً به قاعده آمره بدل شده است.

از آنجایی که قرارداد تعهد برعهده هر بازیگر بیم نقض آن را به‌دنبال دارد، در گام بعد احراز مسئولیت ناشی از نقض تعهد فارغ از منشأ آن (اعم از معاهده‌ای و بعضاً عرف و در ورای آن قاعده آمره) مطرح می‌شود. نقض چنین تعهداتی از سوی این شرکت‌ها در فضای حقوق بین‌الملل منجر به ایجاد مسائل مهمی می‌شود که در عمل مسئولیت چند نهاد از جمله دولت متبوع این شرکت، دولت پذیرنده، اشخاص و کارکنان شرکت و شخصیت حقوقی آن را در پی دارد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد درخصوص انتساب و احراز مسئولیت به نهاد دولت در حوزه حقوق بین‌الملل با خلاء چندانی مواجه نیستیم. به‌نظر می‌رسد مفاد مواد ۵، ۸ و ۹ پیش‌نویس کنوانسیون ۲۰۰۱ مسئولیت دولت‌ها بیانگر مقررات عرفی حقوق بین‌الملل می‌باشند. ابزار رسیدگی به مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی در فضای حقوق بین‌الملل، سازوکاری تکمیلی است که در صورت طرح قضیه در دادگاه داخلی نوبت به طرح آن در دیوان بین‌المللی کیفری نمی‌رسد، مگر آنکه دادگاه داخلی ناتوان از رسیدگی باشد و یا تمایلی به رسیدگی نداشته باشد.

درخصوص انتساب و احراز مسئولیت به نهاد شرکت‌ها، از دیدگاه حقوق ماهوی چه در اسناد بین‌المللی و چه ملی، نفس مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی مرتکب جرم پذیرفته شده است. ولی از جهت مرجع ذی‌صلاح از همان ابتدا به‌دلیل خلاء وجودی سازوکار رسیدگی بین‌المللی، صلاحیت مراجع قضائی داخلی مطرح می‌شود.

در اینجا است که مطلع مثنوی ورود مفهوم تریبون‌های ملی به ادبیات حقوق بین‌الملل آغاز می‌شود. باری حقوق بین‌الملل در مفهوم کلاسیک خود دولت‌محوری را با تمام جلال و جبروتش به‌عنوان انضباط ذاتی خود محسوب کرده بود. برای غلبه بر این انضباط ذاتی حقوق بین‌الملل کلاسیک، باید موجودیت‌های

غیردولتی را به‌عنوان بازیگر حقوق بین‌الملل تلقی کرد. بنابراین، این موجودیت‌ها نیز به مانند دولت، مخاطب تعهد قرار گرفته و نهایتاً نهاد مسؤولیت در قبال تعهدات مزبور متوجه آن‌ها خواهد بود. چالش مهم در اینجا فقدان مرجع رسیدگی‌کننده بین‌المللی دارای صلاحیت برای احراز مسؤولیت بازیگران غیردولتی است که در زمینه رفع خلاء مزبور تلاش‌هایی صورت گرفته است. با نظر گرفتن معیارهای اساسی همچون فوریت و تأثیرگذاری آن هم در دوره زمانی کنونی که بازیگران غیردولتی حضوری گسترده در عرصه مخاصمات مسلحانه دارند، به نظر می‌رسد باید در کنار حرکت فرسایشی درخصوص ایجاد مراجع بین‌المللی خاص، از مراجع قضائی داخلی استفاده کرد.

در این خصوص باید از طریق تعریف مشاغل قضائی بین‌المللی^۱ برای دادگاه‌های داخلی و تبدیل آن‌ها به‌عنوان یکی از مصادیق ارکان قضائی حقوق بین‌الملل اقدام کرد.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارد.

سهم نویسندگان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش توسط نویسنده صورت گرفته است.

تضاد منافع

این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

¹ International Judicial Function.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- Heather Carney (2006). Prosecuting the lawless: Human rights abuses and private military firms. *George Washington Law Review*, Vol. 74, p. 317.
- Hollis Duncan (2005). Why State Consent Still Matters- Non-State Actors, Treaties, and the Changing Sources of International Law, 23, *BEREKELY J.INT'L LAW*. 137.
- Leander Anna (2006). Eroding State Authority? Private Military Companies and the Legitimate Use of Force. Rome: Centro Militare di Studi Strategici.
- Gielink, Dirk; Maarten Buitenhuis & René Moelker (2007). *No Contractors on the Battlefield: The Dutch Military's Reluctance to Outsource*. available at: http://link.springer.com/chapter/10.1007%2F978-3-531-90313-2_10#page-1, accessed on 17 October 2015.
- Lindsey Cameron (2006). Private Military Companies: Their Status under International Humanitarian Law and its Impact on their Regulation. *International Review of the Red Cross* 863.
- Lowry John (2006). Dignam, Alan, *Company Law*, New York: Oxford University Press.
- Mark Bina (2005), Private military contractor liability and accountability after Abu Ghraib, *John Marshall Law Review*, Vol. 38, p. 1237.
- Meron Theodor (1991). *Human Rights and Humanitarian Norms as Customary Law*. Clarendon Press, Oxford.
- Meindersma Christa (1995). Violations of Common Article 3 of the Geneva Conventions as Violations of the Laws or Customs of War under article 3 of the Statute of the ICTY. NILR.
- Singer Perter (2003). *Corporate Warriors: The Rise of the Privatized Military Industry*. New York: Cornell University Press.
- Weissmann, Andrew, David Newman (2007). Rethinking Criminal Corporate Liability. *Indiana Law Journal*, Vol. 82:411; Celia Wells (2001). *Corporations and Criminal Responsibility*.

- بیرانوند، فرید (۱۳۹۲). قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول در پرتو حقوق بین‌الملل. پایان‌نامه برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.
- عالیخانی، محمد (۱۳۷۹). *حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: خط سوم.
- فیوضی، رضا. «دادگاه‌های نظامی نورنبرگ پس از چهل سال». *مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*، بی‌تا، ۱۳۷۰ (۹): ۱۲۹-۱۶۱.
- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۷). *حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی*. چاپ سوم، تهران: میزان.

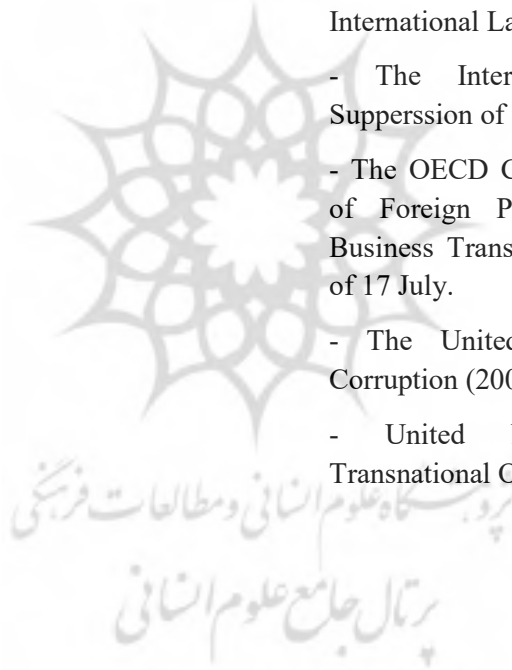
ب. منابع انگلیسی

- Alyson Bailes, Keith Krause and Theodor H. Winkler (2007). *The Shifting Face of Violence*, Geneva: Geneva Centre for the Democratic Control of Armed Forces.
- Bassiouni, Cherf (2011). *Crimes against Humanity: Historical Evolution and Contemporary Application*. First Published, UK: Cambridge University Press.
- Cf N Boldt (2004). *Outsourcing War: Private Military and Security Companies and International Humanitarian Law*. German Yearbook of International Law.
- Craig Forcese (1999-2000). Detering militarized commerce: The prospect of liability for privatized human rights abuses. *Ottawa Law Review*, Vol. 31.
- Dickinson Laura (2005). Government for hire: Privatizing foreign affairs and the problem of accountability under international law. *William and Mary Law Review*, Vol. 45 (October).
- Goodell John (2011). Using the Threat of the International Criminal Court to Encourage Congress to Pass the Civilian Extraterritorial Jurisdiction Act. *TOURO INTERNATIONAL LAW REVIEW*, Volume 14, No. 2.

- ICJ Case (1986). Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America).
- ICTR Case, Prosecutor v. Kayshema and Ruzinada (2001).
- ICTR Case (2000). Prosecutor vs. Musema. Judgement and Sentence.
- ICTY Case (1999). Tadic.
- www.ap.org.
- www4.army.mil.
- www.cnn.com.
- www.ipoaworld.org.
- www.mcclatchy.com.
- www.un.org.
- www.usatoday.com.
- www.washingtonpost.com.

Oxford University Press, Second Edition, New York.

- Non State Actors (2014). International Law Association. Washington Conference.
- Protocol against the Illicit Manufacturing of and Trafficking in Firearms, Their Parts and Components and Ammunition, 31 May.
- Protocol against the Smuggling of Migrants by Land (2000). *Sea and Air*. 15 November.
- Protocol to Prevent (2000). *Suppress and Punish Trafficking in Persons, Especially Women and Children*. 15 November.
- Resolution of the Application of International Humanitarian Law and Fundamental Human Rights in Armed conflicts in which Non-State Entities are Parties (1999), Institute of International Law, Berlin Session, 25 August.
- The International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism (1999).
- The OECD Convention on Combating Bribery of Foreign Public Officials in International Business Transactions (1998). *The Rome Statute* of 17 July.
- The United Nations Convention Against Corruption (2004).
- United Nations Convention Against Transnational Organized Crime (2004).





Criminal Liability of Commercial Companies in Internal Armed Conflicts (with Emphasis on the Actions of the American Company Blackwater in Iraq)

Ebrahim Yaghuti^{1*}, Farid Beyranvand²

1. Assistant Professor, Jurisprudence and Basics of Islamic Law Department, Faculty of Literature and Humanities, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

2. PhD of Public International Law, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 65-78

Corresponding Author's Info

Email: yaghouti2010@yahoo.com

Article history:

Received: 28 Dec 2020

Accepted: 02 Mar 2021

Published online: 21 Mar 2021

Keywords:

Commercial Companies,
Legal Entites,
Crimianl Liability,
Failed States.

ABSTRACT

In recent years, we have witnessed a significant increase in the presence of non-governmental actors in various international arenas. Commercial companies are one of these non-governmental actors that are looking for a large presence and profit in various international arenas. While armed conflict is, on the one hand, a catastrophic catastrophe for civilians and residents of war zones, on the other hand, it provides an opportunity for military and security companies to be present and gain enormous benefits. After the fall of Saddam's government in Iraq, American companies operating in the military and security fields entered Iraq and during the turbulent years after the war, began to operate extensively in the military and security fields. One of these companies is Blackwater. The activity of this company is focused on security areas. Several important incidents (including the Nasour Square incident and the Abu Ghraib prison crisis) occurred in Iraq during the Blackwater mission. In the present study, the criminal responsibilities arising from these incidents and the situation of the legal person and natural persons involved in these incidents from the perspective of international criminal law have been discussed.

openaccess



Cite this article as:

Yaghouti, E & Beyranvand, F (2021). "Criminal Liability of Commercial Companies in Internal Armed Conflicts (with Emphasis on the Actions of the American Company Blackwater in Iraq)". *Legal Thoughts Journal*, 1(4): 65-78.